نام «حاصل» رعشه به جان ضدانقلاب می‌انداخت

گفت‌وگوی «جوان» با فرزند شهید سردار حاصل احمدی از شهدای حادثه تروریستی اخیر پیرانشهر

■ صغری خیل فرهنگ

۱۸ تیر ماه ۹۸ خودروی حامل رزمندگان قرارگاه حمزه سیدالشهدا(ع) که در حال انجام مأموریت بود، در ورودی شهرستان پیرانشهر مورد حمله تروریست‌های ضدانقلاب قرار گرفت. در این حادثه تروریستی سه نفر از رزمندگان قرارگاه حمزه به نام‌های حاصل احمدی، محمدامین پیروتی (خواهرزاده شهید حاصل احمدی) و امید ملازاده به شهادت رسیدند و یک نفر دیگر نیز مجروح شد. سرهنگ پاسدار حاصل احمدی از پیشمرگان مسلمان کرد، فردی خوشنام و مردمی در منطقه به شمار می‌رفت و سابقه طولانی در مقابله با عناصر ضدانقلاب داشت. سابقه ۳۷ سال ایستادگی در مقابل اشرار و تروریست‌ها در مناطق مرزی پیرانشهر، نام این شهید را به کابوس گروهک‌های خودفروخته و خائن تبدیل کرده بود.

اما شهادت سردار حاصل احمدی و دو نفر از همرزمانش بی‌پاسخ نماند و واحدهای موشکی، پهپادی و توپخانه نیروی زمینی سپاه، مراکز فعال تروریست‌ها در اقلیم کردستان را هدف قرار دادند که در این حملات علاوه بر انهدام تأسیسات و ساختمان‌ها، شمار زیادی از عناصر تروریستی کشته و زخمی شدند. برای آشنایی با مجاهدت‌های سردار شهید حاصل احمدی با فرزندش کمال احمدی به گفت‌وگو نشستیم که در ادامه می‌خوانید.

■ **همرزم شهید: سردار احمدی نمونه بارز «اشدا علی الکفار و رحماء بینهم» بود. ایشان را می‌توان یک رزمنده جهادگر دانست که از هیچ کمکی به مردم دریغ نمی‌کرد و در مقابل وقتی ضدانقلاب در روستاها و مناطق به تبلیغ می‌پرداختند، با شنیدن خبر آمدن ایشان همگی پا به فرار می‌گذاشتند. نام حاصل احمدی رعشه به جان ضدانقلاب می‌انداخت**

الان که گفت‌وگو می‌کنیم چند روزی بیشتر از شهادت پدرتان نمی‌گذرد. ضمن قدردانی از شما برای قبول این مصاحبه، می‌خواهیم کمی بیشتر خانواده و پدرتان شهید حاصل احمدی را بشناسیم.

ما در خانواده چهار برادر و شش خواهر هستیم. اهل پیرانشهر و از عشیره مامش. ما از طایفه احمدی عایزی و اهل تسنن هستیم. پدرم متولد سال ۱۳۳۸ در روستای لاوین شهرستان پیرانشهر بود. ایشان به رغم هوش و استعداد فراوانی که در تحصیل داشت، به خاطر مشکلات خانوادگی و امرار معاش خانواده مجبور شد از تحصیل دست بکشد و در مزرعه کار کند. پدرم بعد از گذراندن دوره تزریقات و پانسمان در بیمارستان شهرستان مشغول کار شد و از همان جا فعالیت‌هایش را علیه رژیم شاه شروع و به صورت پنهانی مردم را به مبارزه دعوت کرد. در روزهای اواخر رژیم طاغوتی به صورت علنی مبارزه خود را ادامه داد. مدتی در منطقه تحت تعقیب بود تا اینکه انقلاب اسلامی به پیروزی رسید. بعد از انقلاب ابتدا به عضویت جهاد سازندگی و سپس در دی ماه ۶۳ به عضویت سپاه در آمد.

مسلماً حضور یک بومی کرد در سپاه آن هم زمان جنگ خطرات بسیاری داشت؟

بله همینطور است، پدرم در بدو ورود به سپاه در نیروی ضربت سپاه شهرستان پیرانشهر مشغول شد. بعد از گذشت سه ماه از خدمتش با توجه به توانایی‌های رزمی و مدیریتی‌اش به فرماندهی منطقه ایل مامش درآمد و پایگاه‌های لاوین وریک آباد و کاسه کران را راه‌اندازی کرد. بعد گروهانی را با عنوان گروهان ضربت نبی اکرم(ص) که در آن زمان جزو تیپ ۱۸ الغدیر در منطقه بود، تشکیل داد و به تعقیب نقطه به نقطه ضد انقلاب تا پاکسازی کامل منطقه ادامه داد. شهید سپس به فرماندهی گردان ۳۰۷ سلمان درآمد و این بار به صورت وسیع‌تر مأموریت خود را در نوار مرزی پیرانشهر و ارتفاعات این شهرستان از جمله قندیل ادامه داد و بارها با ضد انقلاب درگیر شد. ایشان در امر مبارزه با قاچاق دام و همچنین مشروبات الکلی هم سهم بسزایی داشت. به طوری که نه تنها ضد انقلاب بلکه قاچاقچی‌های مشروبات الکلی هم از او وحشت داشتند. وقتی نام حاصل احمدی در بین ضد انقلاب آورده می‌شد آنها می‌ترسیدند و به محض ورود پدرم در منطقه‌ای که ضدانقلاب در آن حضور داشتند، فرار می‌کردند. ایشان در دوران رزمندگی چندین بار مجروح شد و جانباز ۴۸ درصد بود. پدرم در سر شاخان، ارتفاعات آبخورده، در جبهه‌های غرب و حاج عمران مجروح شده بود.

همین فعالیت‌هایشان خار چشم منافقین شده بود؟

بله، خانواده ما مرتب در معرض تهدید بود. یکی از عموهایم به نام بایزید احمدی در سال ۱۳۶۷ به دست عناصر ضد انقلاب به شهادت رسید. کمی بعد ضدانقلاب (حزب دموکرات) یکی از عموها و پدربزرگم را به اسارت بردند تا پدرم را مجبور کنند از راهی که انتخاب کرده است بازگردد اما ایشان با درایت و بصیرتی که داشت توانست آنها را از چنگال ضدانقلاب نجات دهد. بعد از شهادت عمویم به دست ضد انقلاب، پدرم مصمم‌تر شد تا مبارزاتش را علیه آنها ادامه دهد. ایشان چه در زمان دفاع مقدس و چه پس از آن در عملیات بسیاری شرکت و بارها و بارها عناصر ضدانقلاب را به درک واصل کرد. پدر هر روز مصمم‌تر از گذشته به مجاهدت‌هایش ادامه می‌داد و در این مسیر بارها و بارها تهدید می‌شد اما به راهی که انتخاب کرده بود افتخار می‌کرد و هیچ‌گاه خسته نشد. می‌گفت: «در راه انقلاب و آرمان‌های نظام و رهبری حاضرم جان ناقابل خودم و خانواده‌ام را فدا کنم.»

گویا پدرتان ارادت خاصی به رهبری داشتند؟

سال ۱۳۷۴ زمانی که امام خامنه‌ای به ارومیه آمده بودند تعدادی از مسئولان و فرماندهان با ایشان دیدار داشتند. پدر من نیز در این دیدار حضور داشت. شهید در این ملاقات حضوری از آرزوی همیشگی‌اش «شهادت» برای امام خامنه‌ای صحبت می‌کند و می‌گوید دوست دارم در این راه شهید شوم و بعد آرزوی شهادت می‌کند و از ایشان می‌خواهد که برایش دعا کنند تا به همرزمان شهیدش بپیوندد و از رفقای شهیدش جا نماند. رهبر هم در پاسخ این درخواست پدر می‌فرمایند: «ان‌شاءالله به همرزمان شهیدت می‌پیوندی.»

برای پدرم دوری از رفقای شهیدش که سال‌ها با هم و در کنار هم جنگیده بودند، سخت بود. بارها از رفقای شهیدش برایمان صحبت کرده بود. از شهید احمد کاظمی، از شهید محمود کاوه، از مسیح کردستان شهید بروجردی و از سردار شهید بقایی. پدرم از روزهای همراهی و رزم در جوار این شهدا برایمان روایت کرده بود و از دوری آنها دلتنگ می‌شد. همیشه می‌گفت: «کاش همراه بچه‌ها شهید شده بودم.»

از دوری سردار شهید درستی رنج می‌برد. ایشان از همرزمان پدر بود که سال‌های بعد از انقلاب در پاکسازی مناطق از لوث وجود ضدانقلاب در کنار هم مبارزه کرده بودند. شنیدن خبر شهادت نورعلی شوشتری در سیستان و بلوچستان که رفاقت زیادی با پدر داشت برایش سخت بود.

پدرتان زیاد تهدید می‌شدند؟

بله، پدر مکرراً تهدید شده بود. نامه‌های تهدیدآمیز و اخطارهای زیادی برای اینکه از سپاه جدا شود و از مبارزه علیه گروهک‌ها و ضدانقلاب دست بردارد و گرنه کشته خواهد شد. چند ماه قبل از ترور اخیر ایشان که منجر به شهادتشان شد، پدرم را در نزدیکی منزل شخصی‌مان ترور کردند که نافرجام بود.

مکرراً هم پدر و هم من را تهدید به ترور کرده بودند. مسئولان و فرماندهان مربوطه در نامه‌ای از پدر درخواست می‌کنند که انتقالی بگیرد و به تهران یا تبریز برود تا از این خطرها دور باشد. پدر هم در جواب درخواست مسئولان مربوطه و زیر نامه می‌نویسد: «بسم رب الشهدا! اگر قرار است من شهید شوم بگذارید همین جا به شهادت برسم، من هیچ وقت به خاطر تهدید ضدانقلاب از شهر و وطنم، از جایی که از خاک و مردمش دفاع می‌کنم، از جایی که همرزمان شهیدم به لقاءالله پیوستند، فرار نمی‌کنم. من آرزو می‌کنم شهید شوم.»

پس شما هم تهدید شده بودید؟

ضدانقلاب تهدید کرده بود من را هم ترور خواهد کرد. گفته بودند اگر این پسرش را بزنیم حاصل داغدیده و دست از فعالیت‌ها و مبارزاتش بر می‌دارد و با این کار روحیه‌اش تضعیف می‌شود. پدر هم در پاسخ این گزافه‌گویی‌ها گفته بود: «این پسرم که سهل است، اگر همه فرزندان و برادرهایم را بزنید من همین راه را ادامه می‌دهم. من تا آخرین قطره خونم راه شهدا را ادامه خواهم داد. هیچ گاه شهر و دیار خود را ترک نمی‌کنم تا دشمن فرصت پیدا کند و بیاید روی خاک کشورم جولان بدهد و اینگونه آبروی نظام برود.»

نحوه شهادتشان چگونه بود؟ آخرین دیدار یا تماستان چه زمانی بود؟

چند دقیقه قبل از شهادت پدر با ایشان تماس گرفتم پرسیدم بابا کجایی؟! گفت من یک دقیقه دیگر به شمارنگ می‌زنم. من هم خداحافظی کردم و منتظر شدم که ایشان تماس بگیرد. با خود گفتم احتمالاً کار مهمی برایش پیش آمده و سرش خیلی شلوغ است. دقایق زیادی گذشت، اما تماس نگرفت. گویا چهار دقیقه بعد از تماس من، پدرم به شهادت رسیده بود. همان روز خبر شهادتش را به من دادند و خودم را سریع به ایشان رساندم.

> خانواده ما مرتب در معرض تهدید بود. یکی از عموهایم به نام بایزید احمدی در سال ۱۳۶۷ به دست عناصر ضد انقلاب به شهادت رسید. کمی بعد ضدانقلاب (حزب دموکرات) یکی از عموها و پدربزرگم را به اسارت بردند تا پدرم را مجبور کنند از راهی که انتخاب کرده است بازگردد

> پدرم در تمامی سخنرانی‌ها بر اتحاد بین شیعه و سنی تأکید داشت. شهادت ایشان و همرزمانش که از برادران اهل تسنن بودند پیام انسجام و اتحاد را به دشمنان مخابره کرد که ما با اهدای جانمان پای آرمان‌های انقلاب و نظام ایستاده‌ایم

شاهدان حادثه شهادت پدر و همرزمانش را اینگونه برای ما روایت کردند که ساعت شش‌ونیم عصر روز ۱۸ تیرماه بعد از ورود خودرو حامل سردار احمدی و همکارانش به داخل شهر و با کم شدن سرعت خودرو به خاطر دست‌انداز خیابان، تروریست‌ها که در میان مردم و پشت خودروها پنهان شده بودند خودشان را جلوی خودروی آنها می‌رسانند و شروع به تیراندازی می‌کنند. در این حادثه پدرم همراه شهید محمد امین پیروتی و ملازاده به شهادت می‌رسند و راننده‌شان هم مجروح می‌شود. بیش از ۲۰ تیر به سینه و سر پدرم اصابت کرده بود. پدرم شیر بود. آنها می‌دانستند تنها راه شهادت پدر غافلگیری آن هم در میان جمعیت است که پدرم به خاطر حفظ جان مردم حاضر نمی‌شود بی‌محابا شلیک کند. آنها در حمله‌ای غافلگیرانه او و یارانش را به شهادت رساندند.

نظر پدرتان در خصوص اتحاد شیعه و سنی چه بود و چه اقدامی در این خصوص انجام می‌دادند؟

شهید همیشه از برکات انقلاب و نظام اسلامی و رهبری امام خمینی و امام خامنه‌ای برای مردم صحبت می‌کرد. از دوستی و اتحادی که باید بین مردم مسلمان شیعه و سنی باشد حرف می‌زد و می‌گفت: «انقلاب حق است. مسلمانان باید کنار هم باشند. اتحاد ما باعث شکست فتنه‌ها و نقشه‌های شوم و پلید دشمنانمان خواهد شد. مستکبران، منافقان و معاندانی که می‌خواهند ایران را مورد ظلم قرار دهند و چشم دیدن ایران را ندارند. همه اینها نشان دهنده مسیر درستی است که ما آن را انتخاب کرده‌ایم.» پدرم در تمام مراسمی که شرکت می‌کرد و در تمامی سخنرانی‌هایش بر اتحاد بین شیعه و سنی تأکید داشت. شهادت ایشان و همرزمانش که از برادران اهل تسنن بودند پیام انسجام و اتحاد را به دشمنان مخابره کرد که ما با اهدای جانمان پای آرمان‌های انقلاب و نظام ایستاده‌ایم.

شهادت پدر و یارانش بی‌پاسخ نماند و نیروی زمینی سپاه، مراکز فعال تروریست‌ها را در اقلیم کردستان مورد هدف قرار داد. وقتی این خبر را شنیدید چه احساسی داشتید؟

احساس غرور کردم و خیلی خوشحال شدم. دقیقاً زمانی که ما پیکر شهدا را به خاک می‌سپردیم متوجه حمله نیروهای سپاه به مقر تروریست‌ها شدیم. فریاد الله‌اکبر در زمان تشییع پیکر شهدا نشان از شادی و شعف مردم در اقدام نیروهای سپاه داشت. آنها باید تاوان اقدامات پلیدشان را پس می‌دادند که دادند و ان‌شاءالله باز هم بچه‌های سپاه به آنها ضربه می‌زنند.

سخن پایانی؟

پدرم با شهادت به آرزوی قلبی‌اش رسید. من به داشتن چنین پدری افتخار می‌کنم. واقعاً حیف بود و جای افسوس داشت اگر پدر در رختخواب به دیدار معبود می‌رفت. او شهید شد و این بهترین مزدی بود که خدا برای مدت‌ها مجاهدت و ایستادگی‌اش در برابر دشمنان قسم خورده انقلاب و نظام به ایشان عطا کرد. نبود پدر برای من و خانواده درد بزرگی است، اما افتخار می‌کنم پدرم در راه حق، ولایت‌پذیری و ارادتش به رهبری شهید شد. شهادت ایشان بهترین چیزی است که در دنیا به آن رسیدم. این روزها تنها چیزی که شاید باعث آرامش من شود دیدار با رهبرم است.

■ **همرزم شهید**

شجاعت و دلاوری شهید احمدی زبانزد عام و خاص بود. از بچه تا میانسال همه ایشان را می‌شناختند. واقعاً کسی همپای ایشان نبود. با توجه به روحیه‌ای که داشت، هیچ‌گاه از مبارزه خسته نشد.

من در کنارش بودم. هر روز که شهید را می‌دیدم گویی روز اولی است که وارد فضای جهاد شده و علیه ضدانقلاب می‌جنگد. هر روز که می‌گذشت برای مقابله با ضدانقلاب مشتاق‌تر می‌شد. از آرزوی شهادتش بارها و بارها برایم گفته بود. می‌گفت دوست دارم شهید شوم. این تنها آرزو و خواسته‌ای است که از خدا دارم. ایشان هر روز نوحه «یاد امام و شهدا» را گوش و با خود زمزمه می‌کرد. سردار حاصل احمدی همیشه بعد از نمازهایش طلب شهادت می‌کرد. من چند بار حالات تضرع‌شان را به درگاه خدا دیدم و شنیدم که عاجزانه از خدا شهادت و رسیدن به دوستان شهیدش را می‌خواست.

ضدانقلاب و گروهک‌های تروریستی از او در هراس بودند و همواره شهید را تهدید می‌کردند اما هر چه تهدید می‌شنید خوشحال می‌شد و می‌گفت: «خوشحالم که ضدانقلاب از من و افرادی چون من در هراس است و این تهدیدها نشان می‌دهد که همین حضور ما و بودن ما در این مسیر آنها را نگران کرده است.» در حقیقت باید گفت ترسشان آنقدری بود که برای ترور ایشان یک تیم را اجیر کرده بودند.

از اینجا می‌خواهم خطاب به ضد انقلاب و معاندان نظام بگویم گمان مبرید با شهادت سردار حاصل احمدی و یارانش، اسلحه‌ای بر زمین یا سنگری خالی می‌ماند. ما انتقام خون شهدایمان را خواهیم گرفت. ما مسلمانان متحدتر از قبل خواهیم شد و همچنان ایستاده‌ایم.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۷۰۴

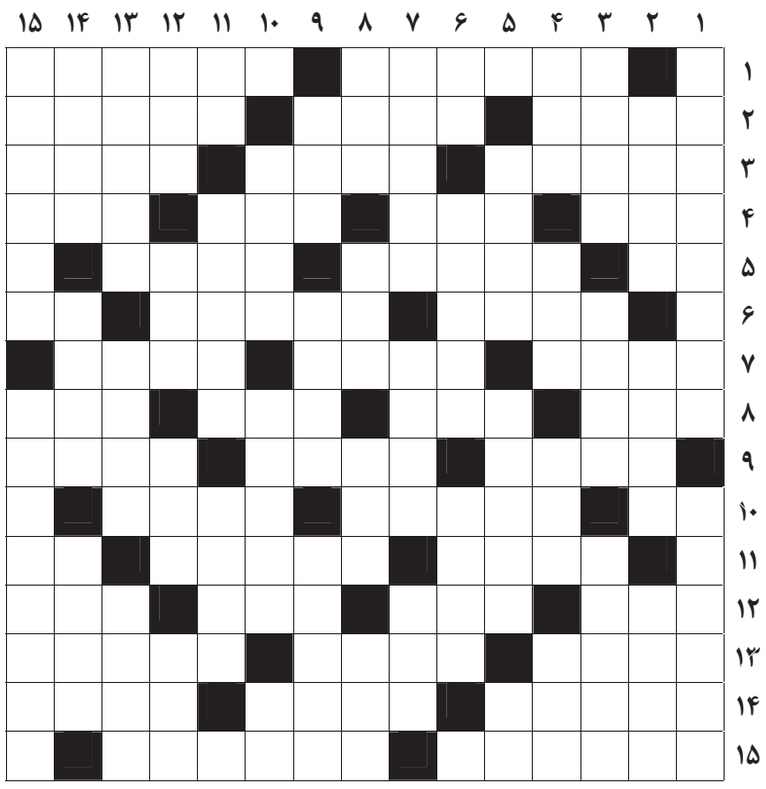

از راست به چپ

■ ۱- کشوری در جنوب شرقی اروپا- فیلمی به کارگردانی جواد رضویان ■ ۲- از موشک‌های ساخت کشورمان- از اجداد پیامبر- پیل ■ ۳- عشوه‌گری- ستون دین- رفتگر ■ ۴- تپش رگ- تمدن باستانی- غدر؛ خیانت- کاهگل ■ ۵- سوره بیستم قرآن کریم- دروازه‌بان نامدار ایتالیایی- نورانی ■ ۶- بنیانگذار سلسله اشکانی- آهنگر- موجود نامرئی ■ ۷- کلمه تعلیل به معنی زیرا- چشم‌پوشی اختیاری طلبکار از طلب خود- سوسن کوهی ■ ۸- جواب هوی- نظرات- ستاره فوتبال دنیا- آدم جدی و خشک مزاج ■ ۹- افسار شتر- عالی‌ترین کرامت انسانی- ساقه برنج ■ ۱۰- حرص و طمع- نویسنده ایتالیایی کتاب کمدی الهی- شغال ■ ۱۱- بها و ارزش- از مرکبات پرهسته- مقدار معینی از دارو ■ ۱۲- سبزی نقلی- امر به یافتن- سریع خودمانی- خونابه ■ ۱۳- شکارچی- دوزخ- ضد هوایی! ۱۴- نمک‌ها- از نوشت‌افزار- نیرو و طاقت ■ ۱۵- دیدار خویشاوندان- برچیدن

از بالا به پایین

■ ۱- نام قدیم استانبول- تخصیص دادن ■ ۲- به معنای ظرفیت به کار می‌رود- ناتوان- از وسایل آرایشی بانوان ■ ۳- پایتخت عربستان- از مواد لبنی- سند رسمی ■ ۴- کشور کاردیف- خداحافظی بیگانه- دستی- درخت قالیبافان ■ ۵- سرگرد قدیمی- خط و زبان اشکانیان- تکرار حرفی ■ ۶- همراه ناله- حیوان مردارخوار- زاده دام ■ ۷- شتر مرغ امریکایی- نان فرانسوی- ناب و ساده ■ ۸- سنگی قیمتی- لوس- حافظه- چین و شکن ■ ۹- واحد اندازه‌گیری سرعت صوت- حاشیه سفید کتاب- ضد نفاق ■ ۱۰- نویسنده فرانسوی کتاب نانا- نام مادر ابوعلی سینا- خسیس ■ ۱۱- کوزه بزرگ- قوم بنی اسرائیل را به پرستش گوساله‌ای فریفت- تاکنون ■ ۱۲- قوچ- نهی شاعرانه از آمدن- دیگ سفالین- از انجیل‌ها ■ ۱۳- گوناگون- گردنده- پایتخت کره جنوبی ■ ۱۴- امر به آراستن- همراه جادو- پرنده‌ای وحشی و حلال گوشت ■ ۱۵- انسان مارگزیده از سفید و سیاه آن می‌ترسد- محصول کشاورزی سرشار از نشاسته

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۵				۱			
	۳	۲			۴		۱	۸
				۶				۴
۳			۲	۷				
۱	۹		۳				۷	
							۵	
		۷		۴		۲		
		۴				۳	۸	
			۶	۲				

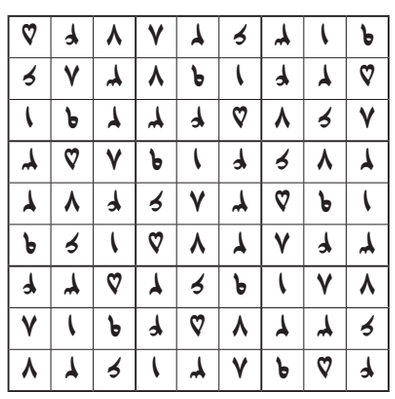

جدول کلمات متقاطع
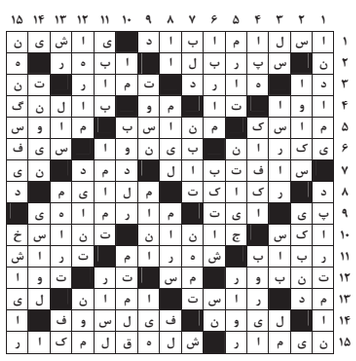
پاسخ جدول شماره ۵۷۰۳